

انسجام اسلامی از نظرگاه فقهی امام خمینی

□ محمدعلی ابراهیمی

مقدمه

بدون شک می‌توان گفت تعبیر «وجوب اتحاد امت اسلام» یا «لزوم انسجام اسلامی» نه در آثار فقهی امام خمینی و نه در کتب سایر فقها نیامده است. یعنی در فقه اسلامی تحت هیچ عنوانی فقها به صراحت متذکر نشده‌اند که حکم انسجام اسلامی چیست تا بشود در آن روی مرکزیت امت اسلامی و انسجام آن بحث کرده و به عنوان یک تکلیف شرعی الزام‌آور حکم نمود. از آنجا که وظیفه اصلی فقها روشن کردن تکلیف بندگان عنوان گردیده است و این که شخص وقتی به سن تکلیف رسید چه وظیفه‌ای در برابر خداوند دارد بیشترین اهتمام آنها در این راستا تمرکز یافته و در سراسر فقه وظیفه مکلفین را تبیین نموده‌اند. مع‌الوصف آنها بایی را برای روشن کردن موضوع اتحاد ملی و انسجام اسلامی اختصاص نداده‌اند تا امکان طرح مسأله را فراهم ساخته باشد. اما اینطور هم نیست که بگوییم تکالیف جمعی در فقه وجود ندارد و مواضعی در فقه یافت نمی‌شود که مربوط به جماعت اسلامی و امت مسلمان نباشد. بنابراین باید در فقه تتبع کرد و آن موارد را یافت. در این نوشته «فرضیه» تحقیق، کاوش در یافتن دیدگاه‌های حضرت امام در مورد

لزوم انسجام اسلامی است و تلاش در اثبات این ادعا که حضرت امام در اثر فقهی خود درد مسلمانان را حس کرده و تکالیف آنها را نسبت به آن روشن ساخته است.

پس سؤال اصلی این خواهد بود که امام خمینی در کدام کتاب یا ابواب فقهی راجع به تکالیف جمعی امت اسلامی بحث کرده است که بشود از آن لزوم انسجام اسلامی را اثبات نمود؟ به عبارت دیگر کدام مبحث فقهی را امام به توضیح وظایف مسلمانان در قبال همدیگر اختصاص داده و راجع به آن چه الزاماتی را واجب دانسته است؟ برای دریافت پاسخ سؤال فوق این بررسی صورت گرفته تا شمع‌ی باشد فراروی کسانی که علاقه‌مند به سرنوشت مسلمانان هستند و می‌خواهند با استناد فقهی به انجام آن تکالیف بپردازند.

تبیین نکات ضروری بحث

قبل از ورود به طرح مسأله لازم است نکاتی که در توضیح موضوع مورد نظر دخالت دارد و بدون روشن شدن مفهوم آنها کار تحقیق سرانجام نمی‌یابد مطرح و مفهوم آنها اختصاراً شرح گردد.

۱. تابعیت از نظر حقوق و فقه

در حقوق ملاک تابعیت یا سیستم خاک یا سیستم خون می‌باشد. به این معنا که کشورهای مهاجرپذیر مثل آمریکا از سیستم خاک تبعیت می‌کنند. یعنی اگر طفلی در آمریکا از ابوین غیر آمریکایی در خاک آن کشور متولد گردد، تابعیت آمریکا به آن تعلق می‌گیرد. البته مفهوم آن این نیست که وقتی بچه‌ای از والدین آمریکایی در خارج آن کشور به دنیا آید تابعیت آمریکا به آن تعلق نگیرد. بلکه به طور استثنا در این خصوص از سیستم خون پیروی می‌گردد.

اما در کشورهای مهاجر فرست مثل افغانستان، پاکستان و غالب کشورهای اسلامی برای این که در موقع ضرورت کشور دچار بحران و کمبود نیروی انسانی نشود از سیستم خون پیروی می‌شود. یعنی اتباع آنها در هر کجای دنیا وقتی صاحب فرزند گردند تابعیت پدر به آن تحمیل

□ مسلمانان در هر منطقه‌ای از جهان که باشند وقتی محل متعلق به اسلام است خانه مسلمان حساب شده و فرد مسلمان حق دارد در آنجا زندگی کند

می‌گردد. اما اگر طفلی از والدین خارجی در این کشورها متولد گردد، تابع والدین خود خواهد بود و تابعیت کشور به آن داده نمی‌شود. مگر این که طفل مجهول‌الهویه باشد و والدین آن به هیچ وجه مشخص نشود، فقط در این صورت تابعیت کشور به آن طفل تعلق می‌گیرد.^۱

از نظر فقها این دو سیستم باطل و مردود است. به دلیل این که علمای اسلام در باب قصر عبادات فرموده‌اند: اگر مکلف از وطن اصلی خود به مسافت بیش از هشت فرسخ مسافرت نماید، باید عبادات یومیه خود را به طور قصر انجام دهد و روزه خود را افطار کند.^۲ شروط اساسی این حکم عبارت از این است که: سفر مباح باشد، قبل از هشت فرسخ منصرف نگردد، مکلف دائم‌السفر نباشد، قواطع‌السفر وسط هشت فرسخ واقع نشده باشد و...^۳ اما اگر مکلف بیش از ده روز قصد ماندن در خارج از وطن خود را داشته باشد واجب است قصد اقامت کرده و عبادات خود را کامل انجام دهد. حال اگر معیار تابعیت خاک یا خون می‌بود علماً حتماً می‌گفتند که فرد وقتی از مملکت یا محل اقامت اصلی خود خارج گردد در صورتی مجاز به قصد اقامت است که جواز آن را از حاکمیت شرعی میزبان تحصیل کرده باشد. وقتی فقها در تفصیل حکم شرعی ضرورت به درج این قید را لازم ندانسته‌اند، به دلالت مفهومی استفاده می‌شود که اصلاً ملاک تابعیت سیستم خاک یا خون را قبول ندارند. یکی از حقوق‌دانان می‌گوید: جای تأکید دارد که در اصل فقط نیت یک مسلمان خارجی برای حداقل دو هفته اقامت در سرزمین اسلامی کافی است که او مسلمان مقیم و شهروند معمولی محسوب گردد.^۴ بنابراین معیار تابعیت در فقه اسلامی بیشتر بر محور عقیده و ایمان افراد است نه خاک و خون.

۲. وطن از منظر حقوق و فقه اسلامی

از نظر حقوق وطن افراد جایی است که تابعیت آن را دارد. پس یک فرد افغانستانی در هر کجای دنیا زندگی کند وطن او افغانستان خواهد بود نه جای دیگر. اما از نظر فقه وطن انسان در یکی از این حالات سه گانه زیر خواهد بود.

۲-۱. محل انتخابی شخص برای سکونت. جایی را که شخص (مسلمان) محل سکونت خود و اقامت دائمی خود قرار داده است، بدون این که مشروط به دریافت جواز اقامت و سکونت باشد ولو این که مکان غصبی باشد.

۲-۲. محل سکونت والدین یا یکی از آنها محل سکونت و زندگی پدر یا مادر یا هر دوی آنها (وطن والدین برای فرزند هم وطن است)

۲-۳. محلی که شخص در آنجا متولد شده است و برای مدت شش ماه آنجا زندگی کرده باشد. مثلاً نطفه طفل در یک کشور منعقد گردد، و با مسافرت والدین یا مادر بچه در جای دیگر قدم به جهان هستی بگذارد. همان مسقط الرأس یعنی جایی که برای اولین بار سر انسان به زمین می خورد که عبارت از زادگاه می باشد وطن فرد تلقی می گردد. ثمره بحث وقتی ظاهر می شود که فرد مکلف از محلی که وطن او حساب می شود عبور کند. او به محض رسیدن در آنجا لازم است که عبادت خود را کامل انجام دهد.^۵ «الوطن ما یكون له فیه منزل یقیم فیه ستّة أشهر، فإذا كان كذلك یتّم فیه متی یدخله»^۶

از نظر حضرت امام وطن یا همان مسقط الرأس و محل تولد است که وطن اصلی نامیده می شود یا جایی است که شخص برای همیشه مسکن و مقر خود قرار داده باشد که وطن اتخاذی خواند می شود. یا جایی است که شخص در آنجا ملکی خریده و به قصد وطن دائمی شش ماه آنجا زندگی کرده باشد که معروف به وطن شرعی است. حتی یک شخص می تواند بیش از یک وطن داشته باشد.^۷

یکی از این سه روش راه توطن است. فقها هیچ شرط دیگری را برای آن ذکر نکرده اند. و این نشانی از جهان وطنی اسلام است که می تواند بهترین دلیل فقهی برای انسجام اسلامی باشد.

۳. حدود مرزها از نظر حقوق و فقه

از نظر حقوقی کشورها دارای مرز بین‌المللی و مرزهای داخلی‌اند. گاهی مرز بین‌المللی نادیده گرفته شده یا الغا می‌گردد و در حد قاره توسعه می‌یابد. مثل مرز اتحادیه اروپا یا کشور آمریکا. اما از نظر فقه، جهان یا دارالاسلام، یا دارالکفر است. دارالاسلام جایی است که مسلمانان بتوانند مسالک، شعایر و مراسم عبادی خود را انجام دهند، ولو در نقاط صفر مرزی باشد. دارالکفر سه حالت خواهد داشت که عبارت از:

۱-۳. دارالحرب: یعنی سرزمینی که با مسلمانان در جنگ می‌باشد.

۲-۳. دارالتعهد: یعنی سرزمینی که هم‌پیمان مسلمانان بوده و برای دولت اسلامی به میزان معین خراج پرداخت می‌نماید. این حالت فقط شامل کفار اهل کتاب (یهود، مسیحیت و مجوسیت) می‌گردد.

۳-۳. دارالموادعه: یعنی سرزمینی که با مسلمانان پیمان ترک مخاصمه یا عدم جنگ بسته‌اند و متعهد شده که با دشمنان که با دشمنان مسلمانان کمک و مساعدت ننمایند. در ضمن برای دولت اسلامی هم خراج نمی‌پردازد.

با این وصف اسلام قائل به جهان وطنی برای مسلمانان است، یعنی مرزهای فعلی اعتبار شرعی ندارد. مسلمانان در هر منطقه‌ای از جهان که باشند وقتی محل متعلق به اسلام است خانه مسلمان حساب شده و فرد مسلمان حق دارد در آنجا زندگی کند. در صدر اسلام مسأله خاک و خون چندان اهمیت نداشت. قصد افراد برای اقامت موجب می‌شد که وی اهل محل محسوب شود و از این رو تمام تسهیلات عبادی یک مسافر شامل او نمی‌گردید. ابن جبیر جهانگرد معروف ذکر می‌کند که وی در قاهره دیده که سلطان، صلاح‌الدین ناظری از اهالی مغرب را برای داوری و قضاوت بین هموطنان خویش که در مصر بودند منصوب کرد.^۸ متأسفانه در اعصار متأخر فرهنگ حقوقی مغرب زمین اندیشه اسلامی را تحت شعاع قرار داده و موجب فاصله گرفتن مسلمانان از آموزه‌های دینی خود گردیده است. بنابراین مسلمانان نیازمند یک بازنگری اساسی در خط مشی کنونی خودند. اگر برگشت به صدر اسلام ممکن باشد و مسلمانان بتوانند راه حاکمیت دستورات

آغازین اسلام را بر خویش تن هموار سازند، این طرز تلقی در جامعه اسلامی جا افتد و مسلمانان به این باور برسند که تعلیمات دینی آنان خیلی فراتر از آن چیزی است که در قالب خاک و خون بگنجد کمک بزرگی جهت استحکام صفوف آنها خواهد بود و احساس یگانگی بیشتری در قبال همدیگر خواهند نمود.^۹

راهکارهای فقهی انسجام اسلامی

اصولی‌ها در یک تقسیم جداگانه وجوب را به عینی و کفایی قسمت کرده‌اند. مراد از وجوب عینی آن است که تکلیف به تک‌تک افراد مکلف تعلق می‌گیرد و انجام آن توسط فردی موجب سقوط از عهده دیگری نمی‌شود. اما وجوب کفایی در آغاز امر به همه افراد مکلف تعلق می‌گیرد ولی پس از آن که تعداد من به الکفایه پیدا شدند و انجام آن را متعهد گردیدند، وجوب امر از عهده دیگران ساقط می‌گردد. و اگر هیچ‌کسی آن امر را انجام ندهد همه عقاب و عذاب خواهند گردید.^{۱۰} وجوب با توجه به اوضاع و شرایط فرق می‌کند. یک امر ممکن است در یک حالتی وجوب عینی باشد و در حالت دیگری واجب کفایی حساب شود. مثل وجوب اجتهاد در دین، تصدی قضاوت، اشتغال به طبابت و نظیر آنها. اما وجوب‌هایی داریم که علما آن را کفایی می‌دانند هرچند در موقع عمل احتیاج به نیرو و امکانات فراوان دارد. در ظاهر کفایی است ولی در واقع عینی بوده و به همه افراد مکلف علی‌السویه تعلق می‌گردد. هیچ راه‌گزینی از آن وجود ندارد و واجب جمعی می‌باشد نه فردی. و به خاطر همین ویژگی‌اش می‌تواند احساس مشترک را در بین جامعه اسلامی گسترش دهد و آنها را در مقابل هم مسئول و وظیفه‌شناس بار آورد. اینکه به تعدادی از آنها مختصراً اشاره می‌گردد.

یک: وجوب جهاد دفاعی

جهاد دفاعی در مقابل جهاد ابتدایی است. جهاد ابتدایی در عصر حضور معصوم و به فرمان او طبق شرایطی خاص واجب می‌گردد. اما جهاد دفاعی فقط جهت حفظ تمامیت ارضی اسلام و

□ مسئول دانستن همه مسلمانان در برابر کیان اسلام و جماعت مسلمین موجب پیدایش انگیزه‌های لازم جهت از خودگذشتگی و جان‌نثاری می‌گردد

کلیت جامعه اسلامی تشریح گردیده است. در وجوب جهاد دفاعی بین فرق اسلامی اختلافی وجود ندارد. همه فقهای اسلام بالاتفاق این جهاد را واجب می‌دانند. حتی أخذ اذن امام معصوم یا فقیه جامع‌الشرايط را هم لازم نمی‌دانند.

محمدجواد مغنیه می‌گوید: «يجب الجهاد بإجماع المسلمین، و ضرورة الدین، تماما كالصوم و الصلاة، والحج و الزكاة»^{۱۱} جهاد به همه افراد مسلمان واجب می‌شود و مثل تمام ضروریات دین خواهد بود، مثل روزه، نماز و...، که وجوب آن به فرد دون فرد نیست به همه تعلق می‌گیرد. صاحب جواهر می‌نویسد: جهاد با سه طایفه واجب است.

الأول: البغاة علی الإمام من المسلمین(ع) (کسانی که با امام مسلمین می‌جنگند که معروف به اهل بغی هستند).

الثانی: أهل الذمة، و هم (اليهود و النصارى و المجوس) کفار اهل ذمه که عبارت از یهود، نصارا و مجوس‌اند.

الثالث: من عدا هؤلاء من أصراف الكفار. غیر آنها که عبارت از کفار حربی می‌باشند. بعد می‌افزاید: با تمام کسانی که جهاد واجب است بر مسلمانان هم واجب می‌باشد که بار سفر بسته برای جلوگیری از ایجاد فساد اهل بغی و تهاجم کفار بر بلاد اسلام که خوف از بین رفتن اصل اسلام می‌رود حرکت کنند.^{۱۲}

صاحب‌الفرق الاسلامی و ادلته که از شخصیت‌های بزرگ علمی سوریه است در کتاب خود

می‌نویسد: «و وسیله الاسلام فی حماية وجوده و أهله الجهاد الذی یستخدم من أجل اغراض ضروریه تفرضها الاحداث و أهمها: أ - دفع العدوان عن الدین و النفس و العرض و المال أو الدولة و أراضی الوطن ای دارالاسلام. ب - نصره المظلوم فرداً أو جماعة من المؤمنین، أو إغاثة المستضعفین المسلمین أو حماية الاقلیات فی بلاد أخرى من العصف و انتقاض الحقوق و ذالک عند القدرة و الامکان».^{۱۳}

(جهاد وسیله حمایتی اسلام از خود و اهل آن‌ها می‌باشد و به جهت اهداف ضروری که رخ می‌دهد به خدمت گرفته می‌شود. آن ضرورت‌های ناخواسته عبارت از: یک: دفاع از دین، جان، آبرو، مال، دولت و سرزمین اسلام در برابر دشمنان خواهد بود. دو: یاری رساندن به مؤمنین مظلوم فردی یا جمعی، یا فریادرسی مسلمین ناتوان، یا حمایت از اقلیت‌های دینی در بلاد دیگر برای رهایی از مشکلات و گرفتن حقوقشان در صورت داشتن توان و امکانات لازم.)

هدف فقهای اسلام این است که نوعی همبستگی بین مسلمانان ایجاد گردد، آنها با درک این مسئولیت‌های شرعی احساس ناراحتی و رنج کرده از یاری هم‌کیشان خود غفلت نمایند. پس مسئول دانستن همه مسلمانان در برابر کیان اسلام و جماعت مسلمین موجب پیدایش انگیزه‌های لازم جهت از خودگذشتگی و جان‌نثاری می‌گردد. و الا می‌توانستند بفرمایند هر کجا سرزمین و بلاد مسلمانان مورد تهاجم قرار گرفت بر اهالی آنجا واجب است که در برابر دشمن مقاومت و پایداری نمایند و از محل سکونت و دین خود دفاع کنند نه این که همه جهان اسلام را در برابر آن مسئول شمارند. جعل حکم کلی خود زمینه‌ساز انسجام اسلامی خواهد بود. و این فتاوی علمی در واقع تداعی‌کننده فریاد رسول خدا(ص) است که فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^{۱۴}

دو: وجوب امر به معروف و نهی از منکر

حضرت امام می‌فرماید امر به معروف و نهی از منکر جزء بالاترین و شریف‌ترین فرایض



اسلام محسوب می‌شود، سایر فرایض به وسیله آن دو قابل اقامه خواهد بود. وجوب این دو از ضروریات دین اسلام است و منکر آن اگر بداند که انکارشان چه پیامدی دارد و به لوازم آن ملتزم باشد از کافران خواهد بود.^{۱۵} در اهمیت این دو فریضه الهی همین بس که قرآن کریم می‌فرماید: [وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ] آل عمران (۱۰۴) (باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند.) و نیز می‌فرماید: [كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ] آل عمران (۱۱۰). (شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.)

روایات اسلامی نیز در خصوص این دو واجب الهی بسیار فراوان است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد. از وجود مقدس امام رضا(ع) نقل شده که رسول خدا(ص) فرمود: «إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأُمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذَنُوا بِوَقَاعِ مِنَ اللَّهِ»^{۱۶} (اگر روزی بر امتم برسد که امر

به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذار کنند در آن روز باید اعلان جنگ با خدای تعالی کنند.) و نیز فرمود: خدای عزوجل مؤمن ضعیف را که دین ندارد دشمن می‌دارد. شخصی پرسید: مؤمن ضعیفی که دین ندارد کیست؟ فرمود: کسی که نهی از منکر نمی‌کند. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ فَقِيلَ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ قَالَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»^{۱۷} و همچنین فرمود: امت من همواره بخیر و خوبی است مادام که امر به معروف و نهی از منکر کند، و یکدیگر را در کار خیر کمک نماید. پس اگر چنین نکند برکات از آنها گرفته می‌شود و بعضی بر بعض دیگر مسلط می‌گردند و دیگر یاری نخواهند داشت نه در زمین و نه در آسمان. «لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ تَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سُلْطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لِهِمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ»^{۱۸}

حضرت امام می‌فرماید: اگر اقامه فریضه‌ای و یا ریشه کن کردن منکری منوط به اجتماع عده‌ای باشد که همگی امر و یا نهی کنند، با اجتماع چند تن واجب از عهده بقیه ساقط نمی‌شود، مگر زمانی که به قدر من به الکفایه جمع شوند.^{۱۹}

و نیز بر اساس دیدگاه حضرت امام اگر سکوت علماء دین و رؤسای مذهب:

۱. باعث هتک اسلام و ضعف عقاید مسلمین گردد.
۲. موجب تغییر منکر به معروف و معروف به منکر شود.
۳. زمینه‌ساز تقویت ظالم و تأیید رفتار ظالمانه آنان شود.
۴. باعث تجری ستمکاران در ارتکاب سایر محرمات و پدید آوردن بدعت‌ها شود.
۵. موجب سوءظن مردم نسبت به آنها شده و آنان را یاران ظلمه جلوه دهد، بر آنان واجب است که سکوت را بشکنند. با بدعت‌ها مبارزه نمایند، علم خود را برای اجتماع ظاهر کنند، با ظلمه مبارزه کرده و در راه اعتلای امر به معروف و نهی از منکر وارد میدان نبرد شوند.^{۲۰}

صاحب منهاج‌الصالحین می‌نویسد: وجوب امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به صنف خاص از مردم ندارد، هنگام اجتماع شرایط آن بر علماء و غیر آنها، عدول و فاسق، پادشاه و

رعیت، ثروتمندان و فقرا واجب می‌گردد. فقط اگر یک نفر جهت انجام آن حرکت کند تکلیف از دیگران برداشته می‌شود، اما اگر هیچ‌کسی اقدام نکند همه گناهکار و مستحق مجازات خواهند بود.^{۲۱}

بنابراین چون وجوب با این گستردگی و جامع لحاظ شده، بیانگر اهمیت موضوع است و این که چنین احکام مستحکم عمومی موجب التزام جمعی خواهد بود و می‌تواند گروه‌های عمومی را جهت انجام آن تحریک ساخته و یک نوع وفاق میان امت اسلامی ایجاد نماید که هدف از انسجام اسلامی هم پدید آوردن حس مشترک و احساس همبستگی میان مسلمانان جهان است و این مهم با همین الزامات جمعی فقهی قابل دستیابی خواهد بود.

سه: وجوب دفاع از کیان اسلام

از نظر فقهای عظام دفاع بر دو قسم است. (۱) دفاع از کیان اسلام و مسلمین. (۲) دفاع از جان، مال و حریم خصوصی. اما قسم دوم بلا خلاف جایز بلکه واجب می‌باشد. مگر شافعی که می‌گوید: «يجوز له أن يستسلم، ولا يجب عليه الدفع»^{۲۲} و لازم است که به میزان دفع تهاجم باشد و اکثر فقهاء قائل به سلسله مراتب آن از سهل تر به سخت و سخت تر هستند.^{۲۳} علامه حلی می‌فرماید: «و يقتصر على الأسهل، فإن لم يندفع به ارتقى إلى الصعب، فإن لم يندفع فإلى الأ الصعب، فلو كناه الصياح و الاستغاثة في موضع يلحقه المنجد اقتصر عليه فإن لم يندفع خاصمه بالعصا، فإن لم يندفع فبالسلاح».^{۲۴} اما صاحب جواهر به صراحت می‌گوید: مقتضی اطلاق ادله عدم ترتیب است.^{۲۵}

حضرت امام می‌فرماید: بدون هیچ اشکالی انسان حق دارد در برابر محارب، مهاجم، دزد و امثال آنان از جان، مال و ناموس خود دفاع کند و به هر نحوی که بتواند آنان را از خود دور سازد. «لا إشكال في أن للإنسان أن يدفع المحارب و المهاجم و اللص و نحوهم عن نفسه و حریمه و ماله ما استطاع»^{۲۶}. بنابراین در مورد وجوب دفاع خصوصی بحثی نیست.

اما قسم اول که دفاع از کیان اسلام است؛ فقهاء از آن به «بیضه اسلام» تعبیر کرده‌اند. صاحب جواهر در بحث دفاع طبق متن شرایع پیش رفته و از تقسیم دفاع به دو بخش اجتناب کرده است.

هر چند که بحث از بیضه اسلام را در کتاب جهاد مطرح نموده و می‌فرماید: گاهی جهاد دفاعی واجب می‌شود بدون این که نیازی به اذن امام یا نایب او باشد و آن زمانی است که گروهی قومی را مورد تهاجم قرار دهند به طوری که احتمال از بین رفتن اصل اسلام برود، یا قصد چیره شدن و تسلط بر بلادشان داشته باشند، یا بخواهند آنان را اسیر کنند یا اموالشان را تاراج نمایند. «کأن یکون بین قوم یغشاهم عدو یخشی منه علی بیضة الإسلام، أو یرید الاستیلاء علی بلادهم أو أسرهم و أخذ مالهم»^{۲۷}

اما در بحث دفاع با این که تقسیم مذکور را ذکر نمی‌کند ولی ادله‌ای را که می‌آورد دقیقاً مربوط به بخش اول یعنی دفاع از اسلام و مسلمین می‌شود. چون صراحتاً به احادیثی استناد می‌کند که مفهوم دفاع عمومی را شامل می‌گردد. مثل آنچه که رسول خدا(ص) فرموده است: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا یُنَادِیَ یَا لِّلْمُسْلِمِینَ فَلَمْ یُجِبْهُ فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ» یا فرمود: «عَوْنُکَ الضَّعِیفِ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَاتِ» و نیز فرمود: «مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ عَادِیَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^{۲۸} و در آخر می‌فرماید: دفاع مطلقاً جایز است بدون هیچ شک و تردیدی.^{۲۹}

مضمون احادیث فوق فراتر از دفاع خصوصی است. چون همین که انسان به فریاد یک مظلوم می‌رسد یا ضعیفی را یاری می‌کند یا ظلمی را از کسی دفع می‌نماید، این دفاع خصوصی تلقی نمی‌شود. بلکه عین همبستگی با مظلوم و ستم‌دیده خواهد بود که شکل دیگری از چگونگی اتحاد ملی و انسجام اسلامی می‌باشد.

صاحب جامع شتات می‌نگارد: سوم آن است که در زمان غیبت امام علیه‌السلام کفار هجوم کنند بر اهل اسلام و مقصود آنها یا تلف کردن اصل اسلام باشد که می‌خواهند دین اسلام از میان برخیزد، یا این که بر سر جمعی از مسلمانان می‌روند به قصد قتل و نهب و غارت، و همچنین هرگاه در زمان حضور امام باشد، و لکن فرصت اذن از امام عادل یا نایب خاص او نباشد.^{۳۰}

حضرت آیت‌الله خوئی می‌فرماید: «یجب علی کلّ مسلم الدفاع عن الدین الإسلامی إذا کان فی معرض الخطر، و لایعتبر فیہ اذن الإمام علیه‌السلام بلا إشکال و لا خلاف»^{۳۱} بر تمام مسلمین

دفاع از دین واجب است اگر خطری آن را تهدید کند، اجازه امام در آن شرط نیست و مسأله بدون اشکال و اختلاف می‌باشد.

حضرت امام می‌فرماید: اگر بلاد مسلمین و یا حدود و مرزهای آن تحت سلطه دشمن قرار گیرد به طوری که خوف آن رود که بیضه اسلام و مجتمع اسلامی از بین برود بر همه واجب است به هر وسیله‌ای که ممکن باشد از قبیل بذل مال و جان از کیان و عظمت اسلام دفاع نمایند. و در مسأله بعدی می‌فرماید: وجوب دفاع از اسلام مشروط به حضور امام معصوم (ع)، اجازه او یا اذن خاص و یا نایب عام او نیست.^{۳۲}

بر اساس فرمایشات فوق وقتی کلیت اسلام و مسلمین مورد تهدید واقع شود بدون هیچ شرطی بر همه مسلمانان امر دفاع مسجل شده و همگان را ملزم می‌سازد که در راه اسلام از خود جان‌فشانی نمایند. این الزام کلی احساس همگرایی را میان مسلمانان تقویت خواهد کرد و آنان را نسبت به هم دلگرم خواهد نمود و اگر مسأله دفاع موجب انسجام مسلمین نگردد تشریح حکم کلی آن چه معنی دارد؟

تهاجم علیه کلیت اسلام و مجمع اسلامی

آیا محو کامل اسلام و مجمع مسلمین توسط دشمنان اسلام امکان دارد تا بشود گفت: حکم وجوب دفاع دسته‌جمعی به عنوان ترس و درد مشترک می‌تواند موجب همبستگی و انسجام مسلمین گردد یا خیر؟ اگر چنین احتمالی بعید است، پس فرمایش فقها مبنی بر وجوب دفاع از اصل اسلام و مجمع مسلمین چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟

باید گفت: فقهای اسلام بر اساس آیات جهادی، روایات و حکم عقل اقدام به صدور چنین فتاوی‌یی نموده‌اند. و نفس این فتاوا می‌تواند تکلیف، احساس و درد مشترک را بین مسلمین ایجاد کند و موجب انسجام بیشتر جماعت‌شان گردد. در عین حال باید گفت: دشمنان اسلام و مسلمین منحصرأ کفار مطلق یا اهل کتاب نمی‌باشند؛ گاهی مسلمانان از طرف هم‌کیشان خود نیز مورد تجاوز قرار می‌گیرند مثل تهاجم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران و تجهیز گروه طالبان توسط

دولت پاکستان که در افغانستان جنایت‌های هولناکی را به وجود آوردند و اقدام به نسل‌کشی شیعیان، جلوی چشم جهانیان نمودند و اکنون نیز سرگرم ترور، محاربه و ایجاد جو رعب می‌باشند. ولی فتوای فقها مبنی بر وجوب دفاع شامل تهاجم مسلمانان نسبت به همدیگر نمی‌شود، فقط صورت جنگ غیرمسلمانان با مسلمانان را در برمی‌گیرد.

هر چند توسعه روزافزون دین اسلام تا اقصی نقاط عالم موجب شده که احتمال تهدید کلیت اسلام و مجمع مسلمین برای همیشه دور از انتظار تلقی شود، اما باید توجه داشت که ترس براندازی اصل اسلام فقط با تهاجم نظامی نیست بلکه ممکن است بیگانگان مغرض کینه‌توز از روش‌های ایجاد شبهه، تبلیغات مکاتب مادی، تهاجم فرهنگی و مسموم ساختن اذهان مسلمانان استفاده کرده و اصالت باورهای مسلمانان را نشانه روند؛ بنابراین نگرانی فقها از این جهت نیز و اگر چنین وضعیتی پیش آید بر مسلمانان واجب خواهد بود که در مقابل افکار باطل و نفوذ فرهنگی دشمن بی تفاوت نباشند و به امداد برادران دینی خود بشتابند.

نویسنده‌ی تعلیقه الاستدلالية علی تحریر الوسیلة، در همین راستا می‌نگارد: عدو الإسلام بما هو إسلام، الذی یرید المحاربة مع الإسلام و تضعیفه، لکن له یدئولوجی یضار الإسلام، كما فی الحروب الصلیبة بین المسلمین و النصاری. و فی عصرنا هذا یمکن الهجمة بهذا القسم من ناحیة أرباب المسالك المتضادة للإسلام، کمسلک مارکسیسم و کمونیسم الذین بیرون الإسلام مانعاً عن نفوذ مسلکهم.^{۳۳} (دشمنانی هستند که فقط با خود اسلام دشمنی و قصد جنگ دارند، چون دارای ایدئولوژی‌اند که به اسلام ضرر وارد می‌نماید، مثل جنگ‌های صلیبی که بین مسلمانان و مسیحیت رخ داد و در روزگار کنونی امکان دارد چنین تهاجمی از سوی مادیگرای مارکسیستی و کمونیستی مسلک صورت گیرد، چون آنان اسلام را مانع نفوذ مسلک خود می‌دانند.)

البته باید توجه داشت که این دیدگاه‌ها زمان قدرت نظام سوسیالیستی شوروی ابراز شده است، اما در شرایط فعلی خطر نفوذ لیبرالیسم بسیار جدی شده و با امکاناتی که در اختیار دارند، همراه با تبلیغات مسیحیت در کشورهای اسلامی به شکل مهارناپذیر شروع به کار کرده‌اند و

□ حضرت امام می فرماید امر به معروف و نهی از منکر جزء بالاترین و شریف ترین فرایض اسلام محسوب می شود

□ وجوب دفاع از اسلام مشروط به حضور امام معصوم (ع)، اجازه او یا اذن خاص و یا نایب عام او نیست

می رود که عقاید مسلمانان را سست و ناتوان سازند. به قول صاحب تعلیقه فوق مبارزه با این عقاید نیز جزء جهاد در راه خدا محسوب می گردد و آیات جهادیه نیز آن را در بر می گیرد که می فرماید: [اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ] «المائدة / ۳۵». [وانفروا خفافاً و ثقلاً و جاهدوا بأموالكم و أنفسكم في سبيل الله] «التوبة / ۴۱». و [و جاهدوا في الله حقَّ جهاده] «الحج / ۷۸». و [و لنبلونكم حتى نعلم المجاهدين منكم و الصابرين] «محمد / ۳۱». و [أم حسبتم أن تتركوا و لما يعلم الله الذين جاهدوا منكم] «التوبة / ۱۶». و [كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ] «البقره / ۲۱۶».

حضرت امام با توجه به ضرورت حفظ امنیت سرزمین اسلام و اقتدار مسلمین فتوا داده اند که اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد [مثل آنچه امروز در قالب مبارزه با تروریسم و کمک های بشردوستانه در کشورهای افغانستان و عراق انجام می شود] که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله ای که ممکن است، نقشه آنها را بهم بزنند، و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند.^{۳۴} این تکالیف کلی که برای هر مسلمان ذکر شده حاکی از ارتباطات مسلمانان و داشتن مسؤلیت در قبال هم است. لذا این گونه احکام کلی نمونه دیگری از لزوم انسجام اسلامی مسلمانان می باشد.

ابزارهای فقهی انسجام امت اسلامی

الف: وجوب تحریم کالاهای دشمن و ترک روابط با آنان

از نظر حضرت امام اگر دشمن قصد سلطه سیاسی و اقتصادی بر سرزمین اسلامی را داشته باشد و بخواهد از طریق اعمال سیاست سلطه و فشارهای اقتصادی امت اسلامی را کوچک، سست، تضعیف و تسلیم کند، واجب است که مسلمانان عین همان روش‌ها را در پیش گرفته و عکس‌العمل نشان دهند. مفهوم این حکم چیزی جز حرکت به سوی انسجام امت اسلامی نخواهد بود. چون از طریق چنین هماهنگی سراسری امکان مقابله با دشمن مشترک فراهم می‌گردد.

حضرت امام با بیان این حکم، امت اسلامی را در مقابل سيطرة بیگانگان یک پارچه ساخته و حکم کلی برای آنان در نظر گرفته است. مفهوم این الزام کلی این است که ممکن است تسلط دشمن از طریق سیاسی و اقتصادی مربوط به گوشه‌ای و بخشی از جهان اسلام شود و راجع به یک کشور خاص چنین روش‌های شیطانی اعمال گردد. اما سایر مسلمانان با تشخیص این وضعیت حق ندارند از خود سلب مسؤولیت کرده و بی تفاوت از کنار آن عبور کنند. بنابراین سایر بلاد اسلامی وظیفه دارند که از طریق تحریم کالاهای دشمن و ترک روابط سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیکی به دشمن اخطار دهند که دست از اعمال قدرت بکشد هرچند که خود کشور مورد حمله نباشد یا قدرت مقابله با دشمن خود را نداشته باشد. چون قرآن کریم تأکید می‌کند که: [و لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً] «النساء / ۱۴۱» (و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است).

این وظیفه‌شناسی و درک موقعیت امکان می‌دهد که امت اسلامی چشم بینا و گوش شنوا داشته باشند، سرزمین اسلام را خانه خود دانسته و با برادران دینی خود احساس یکپارچگی نمایند مگر انسجام اسلامی از این بیشتر است؟

ب: ترک روابط تجاری

گاهی دشمن از طریق تجارت قصد استیلا بر بلاد اسلامی را دارد و زمینه‌های کار، تولید و

توسعه اقتصادی را از مسلمانان سلب می‌سازد و آنان را تبدیل به بازار مصرف کالاهای خود می‌کنند که در نتیجه سر از وابستگی تجاری در آورده و آن بخش از سرزمین اسلامی را به خود وابسته می‌سازند. در چنین وضعیتی بدون هیچ مسامحه‌ای لازم است که مسلمانان از خود تحرک نشان داده به فریاد آن بخش از حوزه اسلامی برسند.

از نظر امام: اگر بر اثر روابط بازرگانی و غیر آن، ترس آن باشد که بیگانگان از لحاظ سیاسی یا جهات دیگر بر اسلام و بر بلاد مسلمین استیلاء پیدا کنند و این تسلیط به استعمار خود آنان یا کشور اسلامی منتهی گردد، هر چند به شکل استعمار معنوی باشد، بر همه مسلمانان واجب است از این روابط و داد و ستدها دوری کنند زیرا حرام است. «لو كان في المراءوات التجارية وغيرها مخافة على حوزة الاسلام و بلاد المسلمين من استيلاء الأجنبي عليها سياسيا أو غيرها الموجب لاستعمارهم أو استعمار بلادهم و لو معنويا يجب على كافة المسلمين التجنب عنها، و تحرم تلك المراءوات».^{۳۵}

تعبیر علی کافة المسلمین نشان از حساسیت موضوع دارد، در این صورت نمی‌شود گفت به ما چه؟ کشور ما که نیست و... بلکه با ترک روابط تجاری، به دشمن سلطه‌گر بفهمانند که دارد اشتباه می‌کند و امت اسلامی را دست کم نگیرد. این بیان حکم است و تبیین وظیفه امت اسلامی هر چند که عملاً چنین انسجامی بین مسلمانان دیده نمی‌شود. ولی حضرت امام با بیان این حکم می‌خواهد آنان را متوجه نماید که از خواب غفلت بیدار گردند و یکپارچگی خود را حفظ کنند.

و نیز می‌فرماید: اگر برقرار کردن روابط دولت اسلامی و یا تجار مسلمین با بعضی از دولت‌های بیگانه و یا تجار بیگانه این ترس را ایجاد کند که ممکن است این رابطه لطمه‌ای به بازار مسلمین و اقتصاد آنان وارد آورد واجب است آن رابطه را ترک کنند. بر رؤسای مذهب لازم است که با وجود ترس از تسلط بیگانگان، کالا و تجارت آنان را به نحوی مقتضی تحریم نمایند و بر امت اسلامی واجب است که از رؤسای مذهب خود فرمان‌برداری نمایند. «لو... مخافة على

سوق المسلمين و حياتهم الاقتصادية و جب تركها و حرمت التجارة المزبورة، و على رؤساء المذهب مع خوف ذلك أن يحرّموا متاعهم و تجارتهم حسب اقتضاء الظروف، و على الأمة الإسلامية

متابعته‌م، کما یجب علی کافتهم الجد فی قطعها».^{۳۶} مفهوم امت اسلامی افراد ممالک اسلامی نیست، بلکه کافه مسلمانان خواهد بود، افراد ممالک اسلامی خلاف ظاهر است، لذا تعمیم این قید نیز تأکیدی بر انسجام اسلامی می‌باشد.

ج: وظیفه دولت اسلامی در ایجاد روابط خارجی

۱- گاهی روابط سیاسی، نظامی، تجاری و فرهنگی دولت اسلامی موجب ایجاد سلطه دولت بیگانه شده و زمینه‌های اسارت و خزلان مسلمانان را فراهم می‌سازد. در چنین حالتی تمام قرارداد دولت اسلامی با دولت بیگانه باطل است. دولت اسلامی وظیفه دارد که دست از چنین رابطه‌ای بکشد. مسلمانان نیز وظیفه دارند که با مقاومت و مبارزات منفی دولت خود را متوجه اشتباه خود ساخته از او بخواهند که هر چه سریعتر با بیگانگان ترک مرادده کند.

۲- گاهی ممکن است یک دولت اسلامی از طرف دشمنان اسلام مورد تهاجم سیاسی و نظامی واقع شود و به اشغال دشمنان درآید، مثل وضعیت فعلی عراق و افغانستان که به بهانه مبارزه با تروریسم از طرف آمریکا و متحدان او اشغال شده است. حضرت امام به صراحت فرموده: بر همه دولت‌ها و ملت‌های اسلامی واجب است که با هر وسیله ممکنه از آن کشور دفاع نمایند.

۳- گاهی یک دولت اسلامی پیمانی را با دولت بیگانه منعقد می‌کند. انعقاد چنین پیمانی می‌تواند دست دشمن را به سوی سرزمین اسلامی باز کند و آنان را جهت وصول به مطامع خود مساعدت نماید. سایر دولت‌های اسلامی وظیفه دارند که با اتخاذ تصمیم‌های مناسب موجب انحلال عقد مذکور گردند و مسلمین هم باید اهتمام به انفساخ این قرارداد داشته باشند و به دولت مذکور فشار آورند که از زیر سلطه خارج شود.

۴- گاهی بعضی از رؤسای دولت اسلامی یا نمایندگان مجالس آنها چنین زمینه‌ای را برای دشمن فراهم می‌سازند، از نظر حضرت امام آنها خائن و از مقام خود منزعز هستند و امت اسلامی حق دارند آنها را مجازات کند و در اخراج آنها از تمام شئون سیاسی و محروم نمودن آنها از حقوق اجتماعی اقدام کنند.

□ از نظر امام خمینی اگر دشمن قصد سلطه سیاسی و اقتصادی بر سرزمین اسلامی را داشته باشد و بخواهد از طریق اعمال سیاست سلطه و فشارهای اقتصادی امت اسلامی را کوچک، سست، تضعیف و تسلیم کند، واجب است که مسلمانان عین همان روش‌ها را در پیش گرفته و عکس‌العمل نشان دهند

ارتباط دادن سرنوشت امت اسلامی یا دولت‌های اسلامی، مسؤول ساختن دولت اسلامی و پشتوانه بودن امت اسلامی، می‌رساند که حضرت امام تا چه میزانی نسبت سرنوشت مسلمانان اهمیت می‌دهند. تعبیرات کلی که حکم را در سطح وسیع بر عهده امت اسلامی بار می‌کند و الزامات شرعی را در پی دارد نهایت کوششی است که در راه انسجام اسلامی از نظر فقه صورت گرفته است.

تفاوت دیدگاه امام خمینی با سایر فقها

هدف از تدوین مقاله تبیین دیدگاه‌های فقهی حضرت امام در مورد انسجام اسلامی است. قبلاً عرض شد که حضرت امام و سایر فقهای اسلام تحت این عنوان در هیچ جای از فقه وارد بحث نشده‌اند، اما علاقه آنها نسبت به سرنوشت امت اسلامی و زجری را که از وضعیت اسفبار آنان کشیده‌اند نمی‌شود در جایی منعکس نشده باشد. با سیری که در کتاب تحریرالوسیله و منابع آن، مشخص شد که این مهم در مباحث کتاب جهاد و ذیل بحث امر به معروف و نهی از منکر انجام گردیده است.

با این همه، علما به نوعی بحث دفاع را مطرح فرموده‌اند و درباره آن بحث‌هایی انجام داده‌اند. اما دیدگاه حضرت امام با آنها خیلی تفاوت دارد. چون حضرت امام بحث را تفصیلی،

کلی و به شکل همه‌جانبه مطرح می‌کند. همه جوانب دفاعی را در نظر گرفته، دفاع خصوصی و جمعی را جداگانه مورد بررسی قرار داده است. در حالی که فقهای دیگر بیشتر بحث را اختصاص به دفاع خصوصی از مال، جان و ناموس داده‌اند.^{۳۷} حتی بعضی‌شان دفاع اجتماعی را بحث نمی‌کنند یا اگر هم بحث کرده باشند، کل سر و ته قضیه را در یک مسأله خلاصه نموده‌اند. یا این که جایگاه این دو بحث را جدای از هم تشخیص داده‌اند، چون دفاع از اصل اسلام را بیشتر در کتاب جهاد نوشته‌اند و دفاع خصوصی را در ذیل امر به معروف و نهی از منکر یا در ذیل همین عنوان دفاع بحث کرده‌اند. مثل صاحب جواهر و منهاج‌الصالحین.^{۳۸} ولی در تحریر کتابی به نام جهاد یا بابتی تحت این عنوان وجود ندارد. حضرت امام مسایل مربوط به امر به معروف را همان‌طور که گذشت در جای خود توضیح داده و حکم آن را در سطح گسترده شرح می‌دهند. اما در ذیل آن وقتی بحث دفاع را عنوان می‌نمایند بسیار اصولی و علمی وارد بحث شده هر دو قسم دفاع را ذکر کرده و جداگانه حکم آن را تحریر کرده‌اند. خود این روش بیانگر این واقعیت است که امام بیش از آنچه ما تصور می‌کنیم به اتحاد و انسجام امت اسلامی اهمیت می‌دادند.

باید توجه داشت که این احکام در زمانی نوشته شده که هیچ‌امیدی نسبت به حاکمیت اسلام و انقلاب اسلامی در ایران نبود. اگر این مسائل پس از پیروزی انقلاب نوشته می‌شد جای اما و اگر داشت. قدمت کتاب بر انقلاب اسلامی جای هرگونه توهمی را از بین برده و انسان را مطمئن می‌سازد که واقعاً ایشان در حد اعلا سعی می‌کرد تا تحول عمیق در امت اسلامی ایجاد شود و آنها اهمیت همدیگر را درک نمایند تا از وضعیت اسفباری که گریبانگیر آنان شده است بیرون آیند. پیروزی انقلاب اسلامی در این راستا تأثیر فراوان گذاشت. اکنون تغییرات ملموس در سیاست‌های کشورهای اسلامی احساس می‌شود، هرچند که تا وضعیت مطلوب فاصله فراوان است. ولی جرقه‌های امید هر روز بیش از گذشته می‌درخشد و می‌رود که موج انحطاط را بشکند و جوانه‌های امید را در دل‌ها زنده کند. موج روشن‌فکری اسلامی نیز جهانی شده است. علاقه به انسجام اسلامی بیش از هر زمانی جلب توجه می‌کند. محافل اسلامی می‌رود که شکوه گذشته خود را باز یابد. همه ما در بحث انسجام اسلامی به دنبال همین‌ها هستیم و می‌خواهیم که موج بیداری اسلامی

عالم گیر گردد تا آلام مسلمانان با همبستگی بیشتر کاهش یابد و جهان اسلام شکوه و اقتدار گذشته خود را تحصیل نمایند. این چیزی است که نهایت آمال هر مسلمان روی زمین است.

جمع بندی و نتیجه گیری

در بحث وحدت ملی و انسجام اسلامی بین حقوق مدون و آموزه های فقهی درباره تابعیت، وطن و مرزها تفاوت جدی ملاحظه می شود. اگر مبنای عمل مسلمانان تعالیم فقهی باشد حل وحدت و انسجام اسلامی آسان خواهد بود. اما با تأکید روی موازین حقوقی، دشواری کار به قوت خود باقی می ماند. نمی شود گفت ما مرز عقیدتی نداریم، ولی روی عناصر خون، خاک و زبان پافشاری کنیم. چون در بسیاری موارد مرزها در هم شکسته است، مثل ارتباطات، تجارت، فن آوری و گستره علم. هیچ کدام این موارد مرز نمی شناسد. آیا می شود عقیده را تا این حد تنزل داد؟! پس چه تفاوتی بین عقیده و موارد فوق خواهد بود؟

در بحث راهکارهای فقهی انسجام اسلامی لازم است که مؤلفه های انسجام شناخته شود. در این راستا می بینیم که در اسلام جهاد دفاعی بر همگان وضع شده است. افق امر به معروف و نهی از منکر تا کرانه های عالم گسترده می باشد. دفاع از کیان اسلام را فقها بدون شرایط خاص واجب تشخیص داده اند. آگاهی لازم از عناصر فوق کمک شایان به انسجام اسلامی خواهد کرد و صفوف امت اسلامی را فشرده تر خواهد گرداند. تهاجم علیه کلیت اسلام و انهدام اساس دین مقدس اسلام جزء آرزوهای دیرینه دشمنان خدا است. ملت اسلامی وظیفه دارند که با تمام توان از عقاید خود حمایت نمایند. چون چنگ زدن به ریسمان الهی می طلبد که همدیگر را تحمل کنیم تا بشود با قدرت در مقابل دشمنان دین ایستادگی کرد.

به همین دلیل فقها تلاش کرده اند راهکارهای حمایت از دین خدا را پیدا کرده و جامعه اسلامی را به آن سمت رهنمون سازند. حضرت امام به عنوان رهبر روشن ضمیر آگاه به شرایط زمان کوشید از طریق تحریک مسلمانان به تحریم کالاهای دشمن، ترک تجارت با آنان، ترک روابط با سلطه گران و مستکبران، صفوف امت اسلامی را پیوسته و با هم گره زند تا انگیزه های

توحیدی، یکتایی و یکتاگرایی در اعماق قلب مسلمانان ایجاد گردد و آنان را نسبت به سرنوشت دین و دنیای خود حساس و علاقمند سازد. بنابراین موج بیداری اسلامی و امدار بلندنظری فقهی این رهبر فرزانه عالم اسلام است.

پی نوشتها:

۱. نصیری محمد، حقوق بین الملل خصوصی، ص ۳۳، چاپ دهم ۱۳۸۳، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران.
۲. حلی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۷۲، چاپ ششم ۱۴۱۸ هـ. ق، مؤسسة المطبوعات الدینیة، قم - ایران.
۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، ج ۱، ص ۵۶۷، چاپ اول ۱۴۰۷ هـ. ق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران.
۴. حمیدالله محمد، ترجمه و تحقیق: مصطفی محقق داماد، سلوک بین المللی دولت اسلامی، ص ۱۳۰، چاپ دوم ۱۳۸۳، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۱۱، ص ۳۷۵، چاپ اول ۱۴۰۵ هـ. ق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - ایران.
۶. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، مصابیح الظلام، ج ۲، ص ۲۷۷، چاپ اول ۱۴۲۴ هـ. ق، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، قم - ایران.
۷. خمینی، سیدروح الله موسوی، تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۲۵۷، «القول فی قواطع السفر»، أحدها الوطن، چاپ اول، مؤسسه دارالعلم، قم - ایران.
۸. حمیدالله محمد، پیشین، ص ۳۷۳.
۹. شکوری ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، ص ۱۴۴، چاپ دوم ۱۳۷۷، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۰. الشیخ جعفر السبحانی، المحصول فی علم الاصول، ج ۲، ص ۱۳۲، چاپ اول ۱۴۱۹ هـ. ق، مؤسسه الامام الصادق (ع) قم.
۱۱. مغنیه، محمدجواد، فقه الإمام الصادق (ع)، ج ۲، ص ۲۵۲، چاپ دوم ۱۴۲۱ هـ. ق، مؤسسه انصاریان، قم - ایران.
۱۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، ص ۴۶، چاپ هفتم، إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان.
۱۳. الدكتور وهبه الزحیلی، الفقه الاسلامیة وادلته، ج ۸، ص ۶۴۰۶، الطبعة الرابعة ۱۴۱۸ هـ. ق - ۱۹۹۷ م، دارالفکر بدمشق.

۱۴. تفة الاسلام كلینی، الكافی، ج ۲، ص ۱۶۳، بَابُ الْاِهْتِمَامِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ وَ...، ح ۱، دارالكتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ هـ.ق.
۱۵. خمینی، سید روح‌الله موسوی، تحریرالوسیله، پیشین، ج ۱، باب امر به معروف و نهی از منکر.
۱۶. شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۱۸، ح ۲۱۱۳۱، چاپ ۱۴۰۹ هـ.ق، مؤسسه آل‌البتیت(ع) قم.
۱۷. همان، ج ۱۶، ص ۱۲۲، ح ۲۱۱۳۹.
۱۸. همان، ج ۱۶، ص ۱۲۳، ح ۲۱۱۴۴.
۱۹. تحریرالوسیله، پیشین، ج ۱، ص ۴۶۳، القول فی اقسامهما و کیفیت وجوبهما، مسألة ۳.
۲۰. همان، ج ۱، ص ۴۷۲، الشرط الرابع - أن لا يكون فی إنكاره مفسدة. مسألة ۷ الی ۱۱.
۲۱. خویی، سیدابوالقاسم موسوی، منهاج‌الصالحین، ج ۱، ص ۳۵۲، مسألة ۱۲۷۲، چاپ ۲۸، ۱۴۱۰ هـ.ق، نشر مدینة العلم، قم - ایران.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، ج ۵، ص ۳۴۵، مسألة ۱۶، چاپ اول ۱۴۰۷ هـ.ق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم - ایران.
۲۳. محقق کابلی، توضیح‌المسائل، ص ۴۲۷، مسألة ۲۱۶۶، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۳، ناشر، دفتر معظم له.
۲۴. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد‌الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۵۷۱، چاپ اول ۱۴۱۳ هـ.ق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران.
۲۵. جواهر الکلام، پیشین، ج ۴۱، ص ۶۵۱.
۲۶. تحریرالوسیله، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۷، مسألة ۱.
۲۷. جواهرالکلام، پیشین، ج ۲۱، ص ۱۴، کتاب جهاد.
۲۸. وسائل‌الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۴۱، ح ۲۰۱۶۹ و ۲۰۱۷۰ و ص ۱۴۲، ح ۲۰۱۷۲.
۲۹. جواهرالکلام، پیشین، ج ۴۱، ص ۶۵۰.
۳۰. میرزای قمی ابوالقاسم بن محمد حسن، جامع‌الشتات فی اجوبة السؤالات، ج ۱، ص ۳۷۵، چاپ اول ۱۴۱۳ هـ.ق، مؤسسه کیهان، تهران - ایران.
۳۱. منهاج‌الصالحین، پیشین، ج ۱، ص ۳۸۸، مسألة ۵۷.
۳۲. تحریرالوسیله، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۵، مسألة ۱-۲.
۳۳. تبریزی، ابوطالب تجلیل، التعليقة الاستدلالية علی تحریرالوسیله، ص ۳۸۳، چاپ اول ۱۳۷۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۴. امام خمینی توضیح‌المسائل (المحشى)، مسألة ۲۸۲۸، ص ۷۶۲، چاپ چهارم ۱۳۶۳، کانون انتشارات محراب، تهران.
۳۵. تحریرالوسیله، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۶، مسألة ۵.
۳۶. همان، ج ۱، ص ۴۸۷، مسألة ۱۰.
۳۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، ج ۵، ص ۳۴۶، مسألة ۱۶، چاپ اول ۱۴۰۷ هـ.ق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران.
۳۸. همان، همان.